

مطالعه در سیر تاریخی حدیث عرفانی کنز در منابع عارفان مسلمان

جلال یوسفی عنایت

دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی

همدان، ایران usofi@chmail.ir

علی حسین احتشامی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

ehteshamy@chmail.ir

محمد رضا فریدونی

استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران freydooni@chmail.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۴ - صفحه ۴۰۷-۳۸۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۱

چکیده

یکی از کاستی‌های موجود در حدیث شناسی، فقدان اطلاعات کافی از سیر تاریخی احادیث است. وقوف بر شواهد تاریخی احادیث به ارزیابی اعتبار احادیث کمک شایانی می‌کند. اهل عرفان در پرداختن به حدیث، مبانی خاص خود را دارند. اختلاف مبانی ایشان با علمای حدیث موجب گردیده گاهی اهل عرفان به جعل و تحریف احادیث منسوب شوند. به نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل سیر تاریخی احادیث مورد اهتمام اهل عرفان با روش‌های دقیق علمی راهگشای فهم مبانی و قواعد ایشان در مواجهه با احادیث است. این تحقیق به بررسی سیر تاریخی حدیث «کنت کنزاً مخفیاً» در ۱۱۰ منبع عرفانی پرداخته است. تلاش شده است تاریخ بکارگیری و فراوانی این حدیث با بهره‌گیری از روش‌های علمی و نوین مورد تحلیل کمی و کیفی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در مقاطع مختلف تاریخی این حدیث مورد توجه اهل عرفان بوده است. این اطلاعات می‌تواند در بررسی اعتبار سند حدیث کنز راهگشا باشد.

واژگان کلیدی: تاریخ حدیث، حدیث پژوهی، عرفان اسلامی، کنز مخفی

مقدمه

در جایگاه بلند و بی مانند حدیث در گسترش فرهنگ دینی شکی نیست. از همان ابتدای بعثت حضرت رسول (ص) در جامعه مسلمانان حدیث به عنوان مبین آموزه های دینی شارح متن وحیانی قرآن جایگاه رفیعی یافت. هیچ مسلمانی نیست که قرآن را منهای حدیث پذیرفته باشد. سخنان معصومین (ع) که از آن به سنت تعبیر می شود، همواره مورد توجه عالمان دینی بوده است. بنا گذاردن دانش های حدیث شناسی یا علم الحدیث گامی بلند در جهت فهم صحیح روایات بوده است. عالمان مسلمان برای تبیین و استنباط حقایق نهفته در روایات زحمات زیادی کشیده اند. در این میدان هر یک از نحله های اسلامی روش خاص خود را در آشکار ساختن گنج های مخفی و پنهان احادیث داشته اند. عارفان مسلمان نیز از قافله اهل علم جا نمانده و در این ساحت کوشش های فراوانی نموده اند. ایشان در جهت رسیدن به باطن مفاهیم و اعتقادات اسلامی سعی خود را در حد شناخت های متعارف عقلی و حسی محدود نکرده اند. بلکه از راه مراقبت و توجه درونی و تهذیب نفس و در پرتو التزام به شریعت، به این معرفت رسیده اند.

در بین احادیث رسیده از معصومین (ع) احادیثی وجود دارند که به احادیث عرفانی شهرت یافته اند. موضوع این احادیث در مواردی مثل سیر و سلوک، عظمت خداوند متعال، محبت حق تعالی، شناخت نفس، مراقبت و تهذیب نفس است. برخی از این احادیث از حیث اعتبار و سند مورد اختلاف علمای حدیث و عارفان مسلمان قرار دادند. برای فهم بیشتر این احادیث نیاز به مطالعه جامع و فراگیر این روایات است. یکی از ابعادی که برای قضاوت درباره یک حدیث راهگشاست توجه به سیر تاریخی و فراوانی یک حدیث در منابع اسلامی است. با تکیه بر تاریخ و زمان بکارگیری احادیث در متون اسلامی می توان اطلاعات مفیدی برای مطالعه اعتبار حدیث به دست آورد.

بحث

عارفان مسلمان نیز همانند سایر علمای اسلامی به حدیث اهمیت داده اند و در آثار آنان روایات زیادی دیده می شود. البته برخی از آنان در معیارهای پذیرش و فهم و تفسیر حدیث با محدثان متفاوت عمل نموده اند. هرچند کشف و شهود مهم ترین ابزار عارفان مسلمان است، اما در آثار آنان روایات فراوانی از معصومین (ع) نقل شده است. این احادیث شامل دو دسته اند: دسته اول روایاتی که در متون معتبر حدیثی آمده است. دسته دوم احادیثی که منبع روایی

مشخصی ندارند. بخشی از روایات اهل عرفان در دسته دوم جای دارد و ماخذ مشخص روایی برای آن ذکر نشده است.

یکی از انتقادات مخالفان عرفان، مستند نبودن مباحث و استفاده از روایات ضعیف برای اثبات مبانی عرفانی است. مخالفان عرفان در ارزیابی، ملاک خود را همان علم الحدیث متعارف قرار داده‌اند. در مقابل طرفداران عرفان پاسخ‌هایی به این نقدها داده‌اند. بطور مثال به مواردی نظیر شهودی بودن عرفان و عدم نیاز آن به نقلیات استناد شده است.

سوال کلی این تحقیق آن است که سیر تاریخی استفاده از حدیث کنز در منابع عرفانی چگونه است و چه تعداد از منابع عرفانی به این حدیث استناد نموده‌اند. آیا کثرت ذکر یک حدیث در منابع اسلامی نشانه اعتبار آن حدیث است؟ آیا عارفان مسلمانی که در علم الحدیث هم تبحر داشته‌اند به این حدیث استناد نموده‌اند؟

در این زمینه تحقیقاتی چند صورت گرفته، از جمله:

مقاله ای با عنوان «پژوهشی در سند و متن حدیث کنز مخفی» بوسیله پرویز رستگار نگاشته شده که در نشریه مطالعات عرفانی شماره ۲ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، صرفاً به منابع این حدیث در آثار عرفانی قرن هفتم به بعد استناد نموده است و منابع قرون گذشته را ذکر ننموده است.

مقاله ای با عنوان «بررسی و نقد سند و متن حدیث کنز مخفی» توسط مهدی آریان فر و حسن نقی زاده نگاشته شده که در فصلنامه علوم حدیث، شماره ۱۶ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله، به رد اعتبار حدیث کنز مخفی پرداخته‌اند و آن را بدعت متاخرین دانسته‌اند.

مقاله ای با عنوان «حدیث کنز مخفی در آینه حکمت متعالیه» بوسیله مهدی زمانی نگاشته شده که در نشریه حکمت صدرایی شماره ۲ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، با معتبر دانستن حدیث کنز مخفی به اهمیت این حدیث از دیدگاه ملاصدرا پرداخته است.

مقاله ای با عنوان «غایت آفرینش در حدث کنت کنز مخفی» بوسیله مجید گوهری رفعت نگاشته شده که در نشریه حکمت عرفانی سال سوم شماره دوم به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، با تایید محتوایی حدیث کنز مخفی، حرکت حبی را غایت آفرینش از نظر عرفان اسلامی می‌داند.

این پژوهش به روش تحلیلی به تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها پرداخته است؛ و با استفاده از مطالعه اجمالی و بکارگیری نمودار در ۱۱۰ منبع مهم عرفانی به سیر تاریخی این حدیث اشاره نموده است. در پایان تحلیل کیفی و کمی از مطالب انجام شده است.

۱. عرفان

کلمه «عرفان» مصدر ماده عَرَفَ و به معنای «شناختن» است. اسم فاعل این مصدر «عارف» و دیگر مصدرش «معرفت» است. «ماده عَرَفَ و مشتقات آن با ماده عِلْمَ و مشتقاتش بسیار قریب المعنی‌اند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۲۳۹).

محقق قیصری در تعریف عرفان این گونه آورده است که «فحده هو العلم باللّه سبحانه من حیث اسماء و صفاته و مظاهره و احوال المبدأ و المعاد. و بحقایق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقیقه واحده هی الذات الاحدیّه و معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن مضایق القیود الجزئیّه، و اتصالها الی مبدئها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکلیه و قد علم الفائدة ایضا» (قیصری، ۱۳۸۱: ص ۷). عرفان اسلامی به دو بخش عرفان عملی و عرفان نظری تقسیم می‌شود که محقق قیصری در تعریف فوق این دو بخش را گنجانده است. عرفان نظری به بیان و تبیین نظری هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌پردازد و می‌کوشد که آنچه عارف در سلوک عملی خود به آن دست یافته به زبان استدلال و برهان بیان کند.

در عرفان نظری دو مسئله اساسی وجود دارد اول توحید دوم موحد. در عرفان عملی مسیری که سالک آن را طی می‌کند تا به مقام ولایت و توحید برسد تبیین می‌گردد. در عرفان نظری با برهان اثبات می‌شود که یک وجود شخصی لایتناهی بیکران، تمام هستی و همه واقع و خارج را پر کرده است، به نحوی که دیگر جایی برای وجود دوم نیست. به بیان دیگر، یک وجود بسیط و نامتناهی همه متن واقع را در همه سطوح و مراتب فرا گرفته، و این وجود بسیط صرف و مطلق وجود، همان حق تعالی و خداوند متعال است. و ماسوای او هر چه هستند، همه جلوه‌ها و تجلیات و شئون اویند (امینی نژاد، ۱۳۹۰: ص ۱۳۷).

توحید استدلالی و اثبات وحدت شخصی وجود که نقطه ثقل عرفان نظری می‌باشد محصول سلوک عارفان است. جایگاه سلوک عرفانی در علم طریقت و عرفان عملی می‌باشد. و عرفان عملی علمی است که با تعبیر، توصیف و تبیین تجربه سالکانه به ترسیم راهکارهای سیر در صراط مستقیم و طی مقامات و منازل را بر عهده دارد (فضلی، ۱۳۸۴: ص ۶۱).

نتیجه این که عرفان اسلامی را می‌توان علم به این مبانی در حوزه نظر و عمل دانست:

۱-خدای سبحان از حیث اسماء صفات و مظاهر ۲- احوال مبدا و معاد ۳- حقایق عالم ۴- کیفیت بازگشت آنها به ذات احدیت ۵- طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از قیود جزئی پیوستن به مبدا خویش و اتصاف به صفت اطلاق و کلیت و در یک کلمه موحد شدن.

۲. اهمیت حدیث نزد عارفان مسلمان

عارفان مسلمان همواره در دین پژوهی خود محور تاملات نظری و شهودات افاضی خود را ثقل اکبر و اصغر قرار داده‌اند. در قدم اول شاهد آن هستیم که از همان قرون اولیه جایگاه حدیث از منظر عارفان بسیار منزلت والایی داشته است. به یقین در دو ساحت نظر و عمل عارفی را نمی‌توان یافت که نسبت به حدیث کمترین بی‌توجهی نموده باشد. دلیل بر این سخن آن است که سنجه اعتقادات در ساحت نظر و کشف و شهود در ساحت عمل، حدیث است. خواجه عبدالله انصاری به نقل از یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ق) می‌گوید وقتی نزد او از قومی سخن به میان آمد که ادعا می‌کردند که چون به هدف دست یافته‌اند دیگر نیازی به اعمال عبادی مانند نماز و روزه ندارند وی در جواب گفت آری به گور رسیده‌اید. به سقر رسیده‌اید.

لطیف‌ترین مراتب فهم عارفان مسلمان از مفهوم تقوا، تقوای قلب است. توجه نمودن عارف به روایت در منظومه فکری عارفان از مصادیق مهم شعائر الهی محسوب می‌گردد. که تعظیم شعائر الهی از مراتب تقوای قلب به شمار می‌آید. جوادی آملی در ذیل آیه «وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» اهل تقوا را سه گروه نموده است. گروه اول کسانی هستند که در مقام عمل، متقی‌اند. اینان از عذاب جهنم، نجات پیدا کرده‌اند. گروه دوم شعائر الهی را بزرگ می‌شمارند. گروه سوم از گروه اول و دوم بالاترند. آنان اوامر و نواهی الهی را تکریم می‌کنند. نه برای رهیدن از جهنم و رسیدن به بهشت؛ بلکه از این جهت که خدا محبوب بالاصاله و عظیم و اعلائی بالذات است، آنچه از ناحیه او و به او منسوب باشد نیز از عظمت و حرمت، برخوردار است. از آنجایی که اطاعت از معصومین (ع) رمز ورود به صراط مستقیم و استقامت در صراط الهی منوط به تسلیم همه جانبه به حضرات معصومین (ع) است، لذا عارفان بر این باورند که آنچه از ناحیه ایشان رسیده جز وحی الهی نمی‌باشد؛ و باید از مشکلات ایشان در همه ساحت‌های آن اخذ معارف نمود. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/ ۷). از منظر عرفان از آن جایی که معصومین (ع) متحقق بالله هستند، لذا هر آنچه بدان امر و نهی می‌کند، امر و نهی خداست. به دلالت آیه شریفه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۳).

۳. احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان

در مجامع روایی فریقین احادیثی وجود دارد که از آنها می‌توان به عنوان احادیث عرفانی یاد کرد. عارفان مسلمان به این احادیث توجه و اهتمام بیشتری نشان داده‌اند و در آثار خود به این احادیث استناد نموده‌اند. در یک نگاه کلی این احادیث به موضوعاتی مانند رویت قلبی خداوند متعال، کشف حجاب برای اولیای الهی، تاثیر اخلاص و تهذیب نفس، فانی بودن اشیاء مادی، عظمت خداوند متعال، شناخت نفس و سیر و سلوک مربوط هستند. تعداد این احادیث که عمدتاً منسوب به پیامبر (ص) و بعضاً منسوب به امام علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) است فراوان یافت می‌شود. در این تحقیق به یکی از مهمترین احادیث مورد استناد عارفان مسلمان اشاره شده است.

۴. حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

«کنتُ کنزاً مخفياً فاحببتُ أنْ أعرفَ فخلقتُ الخلقَ لکی اعرف». من گنج پنهان بودم. دوست داشتم که آشکار شوم. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۴، ص ۱۹۹). عماد الدین طبری از محدثان شیعی این حدیث را این گونه نقل می‌نماید: «و بعد، بدانکه ناقلان اخبار روایت کرده‌اند که داود پیغمبر (ص) در بعضی مناجات می‌گفت: ای خدای من، چرا خلق کردی عالم را و آنچه در آن است؟ حق تعالی خطاب کرد که کنتُ کنزاً مخفياً فاحببتُ أنْ أعرف؛ یعنی گنجی بودم پنهان؛ دوست داشتم که کمال عظمت من بدانند» (طبری آملی، ۱۳۷۶: ص ۵).

۴-۱. حدیث «کنت کنزاً مخفياً» در منابع حدیثی

این حدیث شریف با برخی جزئیات متفاوت در آثار حدیثی آمده است. از جمله موارد ذیل: حافظ برسی (م ۱۱۳ق) در کتاب «مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام» این حدیث را این گونه نقل می‌کند: «من القدسیات، قوله: «کنت کنزاً مخفياً فاحببتُ أنْ أعرف، فخلقت الخلق لأعرف» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق: ص ۴۲).

ابن ابی جمهور (۹۰۱ق) در کتاب «عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة» حدیث مزبور را این گونه آورده است: «کنت کنزاً مخفياً فاحببتُ أنْ أعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ص ۵۵).

شهید ثانی (م ۹۶۶ق) نیز حدیث «کنت کنزاً مخفياً...» را در کتاب «شرح مصباح الشریعہ» این گونه آورده است: «کنت کنزاً مخفياً فاحببتُ ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف» (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ص ۱۰۸).

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) در کتاب «منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح» حدیث مزبور را چنین آورده است: «كنت كنزا مخفيا فأحببت أن أعرف» (شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ص ۸۱).

در سایر منابع حدیثی و عرفانی نیز به شرح ذیل آمده است:

«كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي اعرف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۴، ص ۱۹۹).

«كنت كنزاً لم أعرف فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق و تعرفت اليهم فعرفوني» (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ص ۱۱۲).

«كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف» (فیض کاشانی، ۱۳۴۲: ص ۳۳).

« كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق و تعرفت اليهم فعرفوني» (همان، ۳۳).

این حدیث در منابع روایی دست اول شیعه از جمله کتب اربعه وجود ندارد. اما علامه مجلسی در بحار الانوار آن را از پدرش ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۴، ص ۱۹۹). نظر آیت الله مکارم این است که این حدیث خبر واحد است و در مسائل عقیدتی خبر واحد کارساز نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۲، ص ۳۹۴).

۲-۴. حدیث «کنت کنزاً مخفياً» در منابع عرفانی

رشید الدین میبدی (م ۵۳۰ق) در کتاب «کشف الاسرار و عده الابرار» پرسش و پاسخ حضرت داود (ع) را به این گونه آورده است: «حضرت داود (ع) پرسید این خلق چرا آفریدی؟ و در وجود ایشان حکمت چیست؟ جواب آمد که یا داود کنت کنزاً مخفياً فاجبت ان اعرف. گنجی بودم نهان، کس مرا ندانسته و نشناخته خواستم که مرا بدانند و دوست داشتم که مرا بشناسند احببت ان اعرف اشارتست که بناء معرفت بر محبت است هر جا که محبتست معرفتست، و هر جا که محبت نیست معرفت نیست، بزرگان دین و طریقت گفته‌اند: لا يعرفه الا من تعرف اليه و لا يوحده الا من توحد له، و لا يصفه الا من تجلى لسره. شناسد او را مگر کسی که حق جل جلاله خود را باو یکتا نماید، و او را صفت نکند مگر آن کس که حق جل جلاله خود را بر سر او پیدا کند، عبارت ترجمان سر است. و سر نظاره حق، نخست ببینند آن گه زبان از آنچه سر دید عبارت کند زبان نشان اهل معاملتست اما اهل حقیقت را عبارت و اشارت نیست، ایشان چنین گفته‌اند که: من عرفه لم يصفه و من وصفه لم يعرفه، هر کرا تجلی

سرّ در حقّ حقیقت حاصلست سرّ او در عین مشاهدت و جان او در بحر معایت غرقت چون دوست حاضر بودنشان دادن از دوست ترک حرمت بود» (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ص ۴۷۸).

احمد سمعانی (م ۵۰۴ق) در «روح الأرواح فی شرح أسماء الملك الفتاح» معتقد است که حدیث «كنت کنزاً مخفياً فاردت أن اعرف» حدیث قدسی است که به داود (ع) آمده، و صورت کامل آن چنین است: «قال الله تعالى: كنت کنزاً مخفياً قبل إیجاد العالم و الآدم فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف. حدیث مزبور از نظرگاه عرفان عاشقانه سخت مقبول افتاده، و در بیشترین کتب و نگارشهای خانقاهی به آن استناد شده، و شرح گونه‌ای از آن ارائه گردیده است» (سمعانی، ۱۳۸۴: ص ۶۹۲).

ابن عربی (م ۶۳۸ق) در کتاب تفسیر خود یعنی «تاویلات عبدالرزاق» حدیث مزبور را به طور مختصر و در این عبارت آورده است: «كنت کنزاً مخفياً» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۱۳۰).

مولوی (م ۶۷۲ق) در «فیه ما فیه» در توضیح این حدیث آورده است: «خدایوند متعال این عالم آفرید که از ظلمت است تا نور او پیدا شود و همچنین انبیا و اولیا را پیدا کرد که اخراج بصفاتی الی خلقی. و ایشان مظهر نور حقّند. تا دوست از دشمن پیدا شود و یگانه از بیگانه ممتاز گردد که آن معنی را از روی معنی ضدّ نیست آلاً به طریق صورت. همچنانکه در مقابله آدم ابلیس و در مقابله موسی فرعون و در مقابله ابراهیم نمرود و در مقابله مصطفی (ص) با ابو جهل الی ما لا نهیة. پس به اولیا خدا را ضدّ پیدا شود اگرچه در معنی ضدّ ندارد چنانکه دشمنی و ضدّی می نمودند کار ایشان بالا گرفت و مشهورتر می شد» (مولوی بلخی، ۱۳۸۶: ص ۹۶).

و نیز هم او آورده است که «حقّ تعالی می فرماید که كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف، یعنی جمله عالم را آفریدم و غرض از آن همه، اظهار ما بود گاهی به لطف، گاهی به قهر. این آن چنان پادشاه نیست که ملک او را یک معرفّ بس باشد. اگر ذرات عالم همه معرفّ شوند، در تعریف او قاصر و عاجز باشند. پس همه خلایق روز و شب اظهار حقّ می کنند» (همان، ۱۹۹).

عزیز الدین نسفی (م ۶۸۶ق) در «بیان التنزیل» معتقد است «حدیث قدسی كنت کنزاً مخفياً روشن می سازد که آدمی، میوه درخت هستی است و برای معرفت خدای عالم آفریده شده است. نسفی تصریح می کند که طلب خدا در هیچ موجودی نیست و به انسان اختصاص دارد. از نظر او انسان در آغاز، ظالم جاهل است و با معرفت خدا عارف عادل می گردد و به کمال می رسد. انسان فطرتاً در طلب خداست و در راه معرفت او گام برمی دارد. او سلوک و سیر الی الله را پیمودن راهی می داند که مقصد آن معرفت خداست» (نسفی، ۱۳۷۹: ص ۸۲).

نور الدین عبد الرحمن اسفراینی (م ۷۱۷ق) در کتاب «کاشف الاسرار» این حدیث را چنین توضیح می‌دهد: «داود علیه السلام، بر حضرت سؤال می‌کرد که یا رب، لما ذا خلقت الخلق جواب چنان می‌آید که یا داود، کنت کنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لأعرف؛ و فی روایة أخرى فأردت أن أعرف. پس از اینجا دانستیم که واسطه ارادت محبت بوده است، و واسطه خلقت بنی آدم ارادت؛ و مقصود از این هر دو معرفتست، و معرفت حقیقی جز از انسان درست نیاید. زیرا که نفس انسان بود که وی را بحمل اعباء بار امانت معرفت کرامت فرمود و وی را بر کل کائنات برگزید و ممتاز گردانید» (اسفراینی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۱۱۶).

علاء الدوله سمنانی (م ۷۳۶ق) در «مصنفات» آورده است: «فی الجملة بیاید دانستن که چون خواست تا سر کنت کنزاً مخفياً فأردت ان اعرف آشکارا شود، صفت تجلی مریدی حق در تجلی سبقت نمود، نور مراد از آن تجلی بظهور پیوست، مرید چابک سوار بر اسب مراد در میدان خالقی به چوگان قدرت گوی قهر و لطف بازیدن آغاز کرد، گاه از عالم غیب به صحرای شهادت می‌انداخت و گاه از صحرای شهادت به عالم غیب می‌انداخت تا همه اسرار بر صحرا نهاد» (سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۲).

۵. تحلیل کیفی حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

در بین اهل عرفان اولین بار حکیم ترمذی (م ۳۲۰ق) این حدیث را نقل کرده است (حکیم ترمذی، ۱۴۲۶ق: ص ۲۲). برخی معتقدند این حدیث در عهدین و در زبور در سؤالات حضرت داود (ع) و جواب های خداند متعال وجود دارد (آملی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳۲۴). اگرچه این حدیث قدسی معروف را بزرگانی مانند حکیم ترمذی (۳۲۰ ق)، عین القضاة همدانی (۵۲۵ ق)، روزبهان بقلی (۶۰۶ ق)، ابن عربی (۶۳۸ ق)، عمادالدین طبری (۶۹۸ ق)، سیدحیدر آملی (۷۸۸ ق)، محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ ق)، صدرالمتألهین (۱۰۵۰ق) و دیگران نقل نموده‌اند (ر.ک: حکیم ترمذی، ۱۴۲۶ق: ۲۲؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۹۰؛ بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۹؛ ابن عربی، بی تا: ۱۱۲/۲؛ طبری آملی، ۱۳۷۶: ۵؛ جندی، ۱۴۲۳ق: ۴۵؛ ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۳۰۴؛ آملی، ۱۴۲۲ق: ۱/۳۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۴/۱۹۸؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م: ۲/۲۸۵)، اما همان گونه که ابن عربی عنوان نموده است، این حدیث شریف از نظر نقلی، غیر ثابت است، ولی از نظر کشفی صحیح است (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ص ۳۹۹).

در کتاب احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر درباره این حدیث چنین می‌گوید: «قال داود (ع) یا رب لماذا خلقت الخلق. قال: کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی أعرف

و مؤلف اللؤلؤ المرصوع درباره آن چنین گفته است که حدیث کنت کنزاً مخفياً لا أعرف فأحببت أن أعرف فخلقت خلقاً و تعرفت اليهم فبی عرفون. قال ابن تیمیه: لیس من کلام النبی صلی الله علیه و آله و سلم و لایعرف له سند صحیح و لا ضعیف، و تبعه الزرکشی و ابن حجر، ولكن معناه صحیح ظاهر و هو بین الصوفیه دائر» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۱۲۰).

حدیث «کنت کنزاً مخفياً» هرچند مستند به متون حدیثی معتبری نیست و در کتب روایی سند صحیحی برای آن یافت نشود، اما با استناد به آیات قرآن کریم، محتوای آن تأیید می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/ ۱۲). در این آیه، هدف آفرینش معرفت انسان به قدرت مطلق و علم مطلق الهی بیان شده که هر دو وصف ذات نامتناهی خداوند متعال است. ذات محدود نمی‌تواند وصف نامحدود داشته باشد. پس غرض آفرینش، معرفت خداوند متعال است و انسان که مخاطب اصلی دعوت به معرفت و شناخت است، سهم مؤثری در تحقق این هدف دارد. همچنین مقصود از قول خداوند متعال «ألا يعبدون» (ذاریات/ ۵۶) معرفت و شناخت است. ابن عباس در تفسیر این آیه، عبادت را به معنای معرفت گرفته است» (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۱۶).

بنابراین حتی اگر در سند این حدیث قدسی مشهور خدشه ای باشد، با استناد به آیات قرآن کریم هرگونه مشکلی مرتفع می‌شود. و مضمون حدیث درست و پذیرفتنی خواهد بود. همان گونه که بزرگان به آن حدیث استناد کرده و آن را تفسیر و تشریح نموده‌اند و از آن مطالب ناب عرفانی استخراج کرده‌اند.

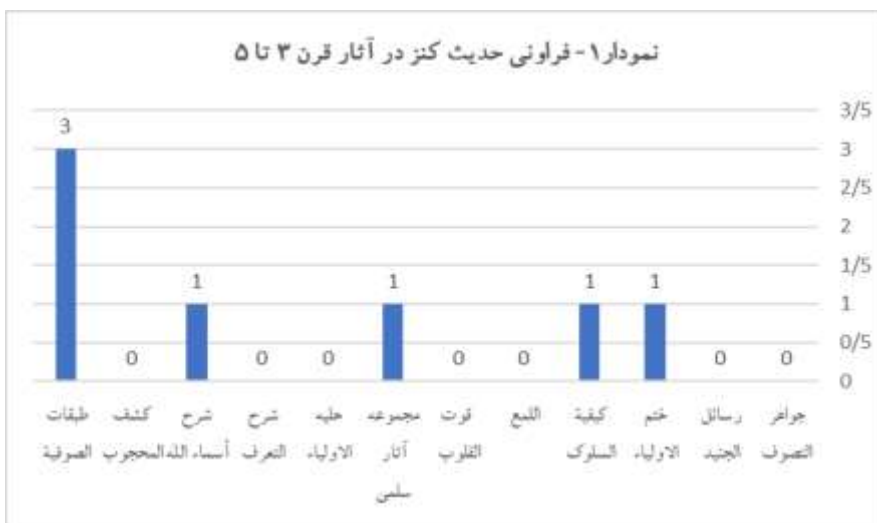
۶. تحلیل کمی سیر تاریخی حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

۱-۶. آثار قرن سوم تا پنجم هجری قمری

در آثار عرفانی قرن سوم هجری قمری این حدیث یافت نشد. در آثار قرن چهارم در کتب «ختم الاولیاء» و «کیفیه السلوک» ترمذی (م ۳۲۰ق) این حدیث یک بار ذکر شده است. در آثار قرن پنجم در کتب «مجموعه آثار سلمی» سلمی (م ۱۲ق)، «شرح أسماء الله» ششیری (م ۶۵ق) و «طبقات الصوفیه» خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ق) این حدیث ذکر شده است. در بین ۱۲ اثر عرفانی قرن ۳ تا ۵، در ۵ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۷ بار به این حدیث پرداخته‌اند. به طور متوسط در این دوره هر اثر ۰/۶ بار این حدیث ذکر شده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۳ مورد در «طبقات الصوفیه» خواجه عبدالله انصاری است.

در ۷ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «ختم الاولیاء» ترمذی (م ۳۲۰ ق) است. آخرین اثر نیز «طبقات الصوفیه» خواجه عبدالله انصاری است. در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث کنز بررسی شده این حدیث در قرن ۳ تا ۵ از نظر تعداد تکرار در رتبه آخر قرار دارد.

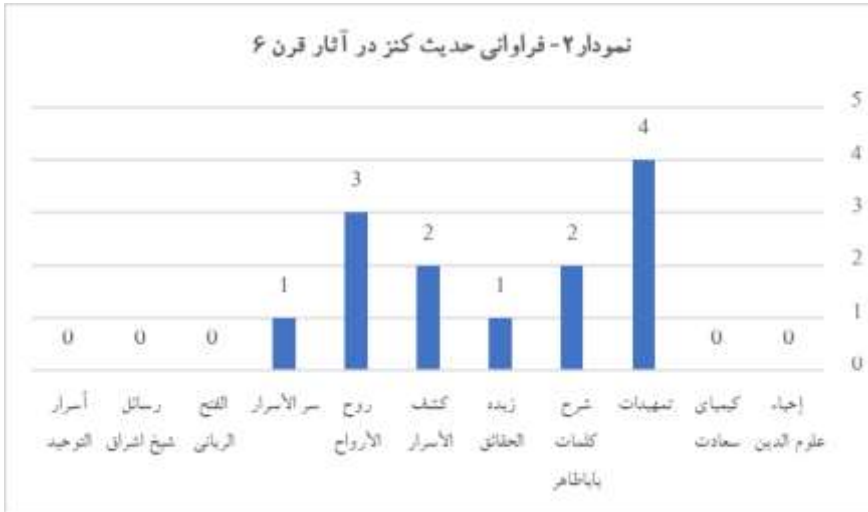


۲-۶. آثار قرن ششم هجری قمری

در آثار عرفانی قرن ششم، کتب «تمهیدات، شرح کلمات باباطاهر و زبده الحقائق» عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ ق)، «کشف الاسرار» مبدی (م ۵۳۰ ق)، «روح الارواح» سمعانی (م ۵۳۴ ق) و «سرالاسرار» عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ ق) این حدیث را ذکر نموده‌اند. در بین ۱۱ اثر عرفانی قرن ۶، در ۶ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۱۳ بار به این حدیث پرداخته‌اند. به طور متوسط در این دوره هر اثر ۱/۲ بار این حدیث را ذکر کرده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۴ مورد در «تمهیدات» عین القضاة همدانی است. در ۵ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۲ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «تمهیدات» عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ق) است. آخرین اثر نیز «سرالاسرار» عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث کنز بررسی شده این حدیث در قرن ۶ از نظر تعداد تکرار در رتبه ششم قرار دارد.



۳-۶. آثار قرن هفتم هجری قمری

در آثار عرفانی قرن هفتم، کلیه کتب به غیر از «تذکره الاولیاء» عطار نیشابوری (م ۶۲۷ق) این حدیث را ذکر نموده‌اند.

در بین ۳۰ اثر عرفانی قرن ۷، در ۲۹ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۹۰ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۳ بار این حدیث را ذکر کرده است.

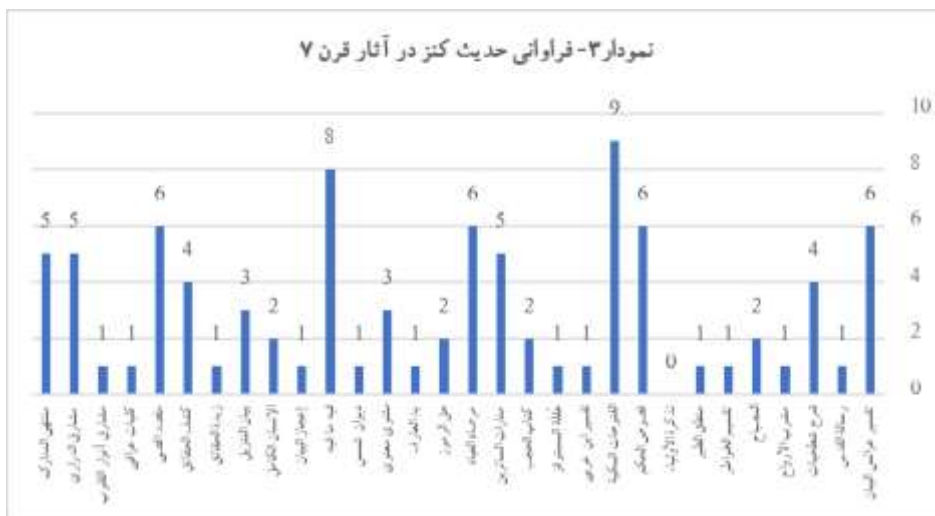
بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۹ مورد در «فتوحات مکیه» ابن عربی (م ۶۳۸ق)

است.

در ۱ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۱۲ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «تفسیر عرائس البیان» روزبهان بقلی (م ۶۰۶ق) است. آخرین اثر نیز «متهی المدارک» فرغانی (م ۷۰۰ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث کنز بررسی شده این حدیث در قرن ۷ از نظر تعداد تکرار در رتبه اول قرار دارد.



۴-۶. آثار قرن هشتم هجری قمری

در آثار عرفانی قرن هشتم، کلیه کتب به غیر از سه کتاب «انتهانامه» سلطان ولد (م ۷۱۲ق)، «حق الیقین» شبستری (م ۷۲۰ق) و «مدارج السالکین» ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق) این حدیث را ذکر نموده‌اند.

در بین ۲۰ اثر عرفانی قرن ۸، در ۱۷ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۷۲ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۳/۶ بار این حدیث را ذکر کرده است.

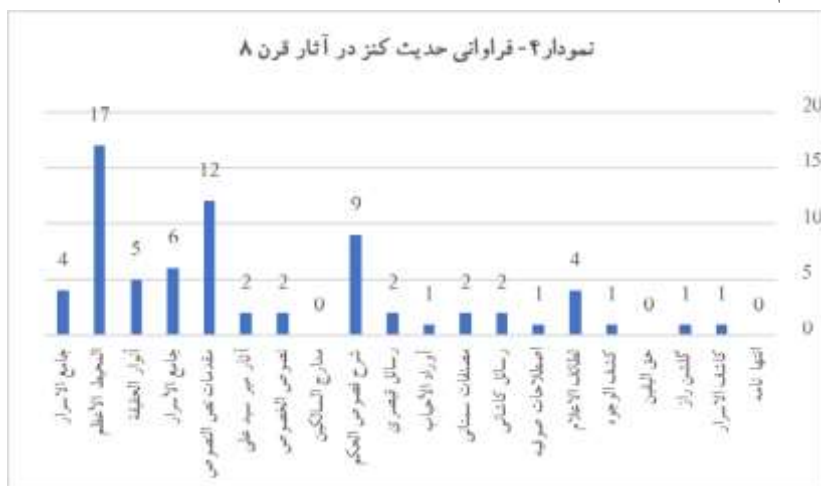
بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۱۷ مورد در تفسیر «المحیط الاعظم» سیدحیدر آملی

(م ۷۹۴ق) است.

در ۳ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «کاشف الاسرار» اسفراینی (م ۷۱۷ق) است. آخرین اثر نیز «جامع الاسرار» سیدحیدر آملی (م ۷۹۴ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث کنز بررسی شده این حدیث در قرن ۸ از نظر تعداد تکرار در رتبه دوم قرار دارد.



۵-۶. آثار قرن نهم هجری قمری

در آثار عرفانی قرن هشتم، کلیه کتب به غیر از کتاب «انسان کامل» عبدالکریم جیلی (م ۸۳۲ق) این حدیث را ذکر نموده‌اند.

در بین ۱۱ اثر عرفانی قرن ۹، در ۱۰ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۲۲ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در این دوره هر اثر ۲ بار این حدیث را ذکر کرده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۵ مورد در «ینبوع الاسرار» خوارزمی (م ۸۳۹ق) است.

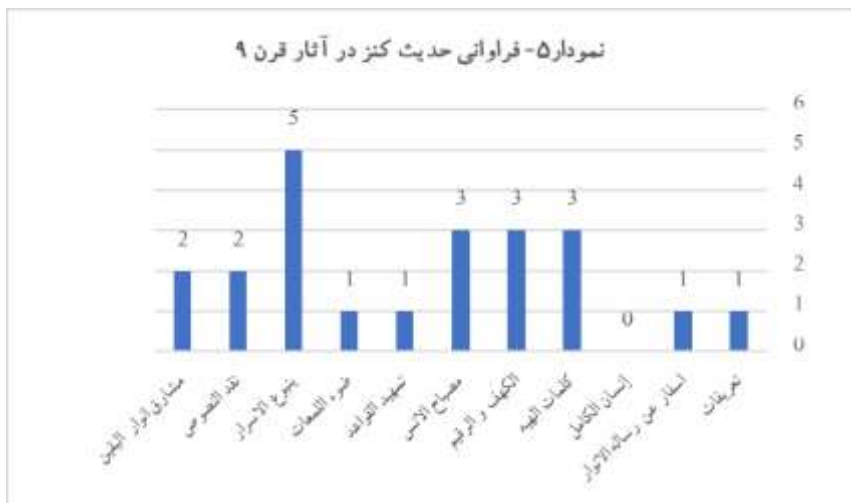
در ۱ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «تعريفات»

جرجانی (م ۸۱۶ق) است. آخرین اثر نیز «مشارق انوار الیقین» رجب برسی (م ۹۰۰ق) است.

در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث کنز بررسی شده این حدیث در قرن ۹ از نظر تعداد تکرار

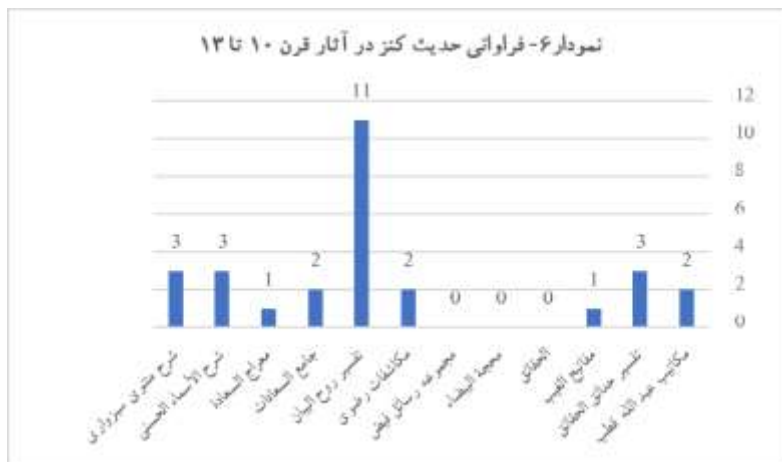
در رتبه پنجم قرار دارد.



۶-۶. آثار قرن دهم تا سیزدهم هجری قمری

در آثار عرفانی قرن دهم تا سیزدهم، کلیه کتب به غیر از کتب «الحقائق»، «محججه البیضاء» و «مجموعه رسائل» فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) این حدیث را ذکر نموده‌اند. در بین ۱۲ اثر عرفانی این مقطع، در ۹ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۲۸ بار به این حدیث پرداخته‌اند. به طور متوسط در این دوره هر اثر ۲/۳ بار این حدیث را ذکر کرده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۱۱ مورد در تفسیر «روح البیان» حقی بروسوی (م ۱۱۳۸ق) است.

در ۳ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۲ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «مکاتیب» عبدالله قطب (م ۹۰۹ق) است. آخرین اثر نیز «شرح مثنوی» حکیم سبزواری (م ۱۲۸۹ق) است. در بین ۷ مقطع تاریخی که حدیث کنز بررسی شده این حدیث در قرن ۱۰ تا ۱۳ از نظر تعداد تکرار در رتبه چهارم قرار دارد.

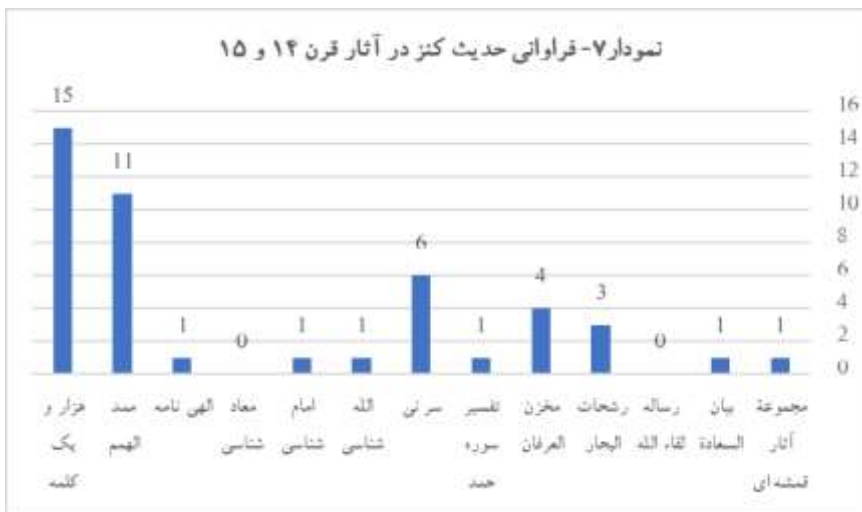


۷-۶. آثار قرن چهاردهم تا پانزدهم هجری قمری

در آثار عرفانی قرن چهاردهم تا پانزدهم، کلیه کتب به غیر از کتب «رساله لقاءالله» ملکی تبریزی (م ۱۳۴۳ق) و «معاد شناسی» محمدحسین تهرانی (م ۱۴۱۶ق) این حدیث را ذکر نموده- اند.

در بین ۱۳ اثر عرفانی این مقطع، در ۱۱ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان در این دوره ۴۵ بار به این حدیث پرداخته‌اند. به طور متوسط در این دوره هر اثر ۳/۵ بار این حدیث را ذکر کرده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در این دوره ۱۵ مورد در «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.

در ۲ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۶ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی این مقطع که به این حدیث پرداخته است «مجموعه آثار» الهه قمشه‌ای (م ۱۳۰۶ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است. در بین ۱۱ مقطع تاریخی که حدیث کنز بررسی شده این حدیث در قرن ۱۴ تا ۱۵ از نظر تعداد تکرار در رتبه سوم قرار دارد.



۷. جمع بندی تحلیلی کمی سیر تاریخی حدیث

به لحاظ سیر تاریخی استفاده از حدیث «کنت کنزا مخفیا» در نمونه بررسی شده بیشترین فراوانی حدیث در قرن هفتم هجری قمری با ۹۰ حدیث و کمترین فراوانی در قرن سوم هجری قمری بدون ذکر حدیث است.

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۸۸ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع در آثار بررسی شده ۲۷۹ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

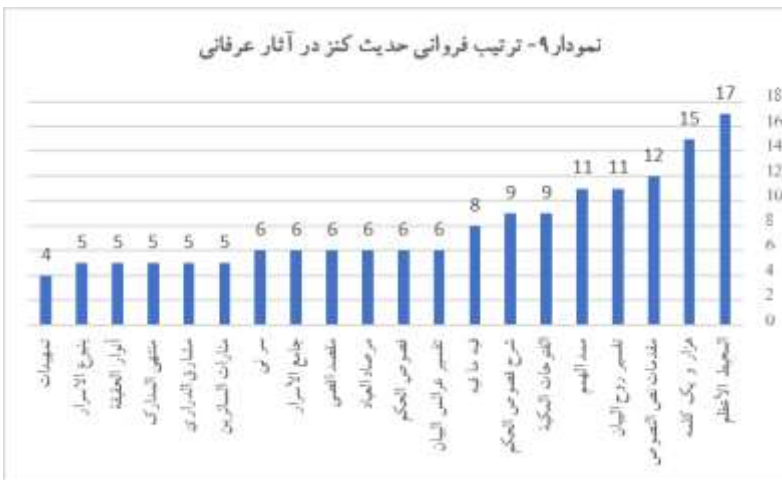
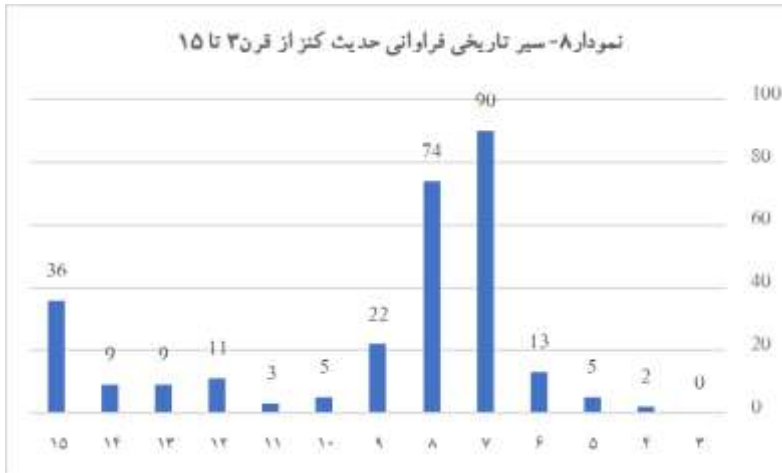
به طور متوسط در هر اثر ۲/۵ بار این حدیث ذکر شده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث ۱۷ مورد است که در کتاب «تفسیر المحيط الاعظم» نوشته

سیدحیدر آملی (م ۷۹۴ق) آمده است. پس از آن کتب «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی با ۱۵

تکرار و «مقدمات نص النصوص» سیدحیدر آملی با ۱۲ تکرار در رتبه‌های بعدی هستند.

در ۲۲ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۵ اثر نیز تنها یک بار آمده است.



نتیجه گیری

یکی از راه‌های پردازش دقیق حدیث توجّه به سیر تاریخی حدیث و فراوانی آن در منابع اسلامی است. این مقاله از این روش برای فهم بهتر حدیث «کنت کنزاً مخفیاً» استفاده نموده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد در مقاطع مختلف تاریخی این حدیث مورد توجه عارفان مسلمان بوده است. بررسی منابع حدیثی نیز حاکی از آن بود که این حدیث در منابع اسلامی دارای اعتبار و سابقه بوده و بسیاری از علمای مسلمان بدان پرداخته‌اند.

نتایج تحقیق نشان می دهد برخی از عارفان مسلمان نظیر سیدحیدر آملی، ملاهادی سبزواری، ابن ترکه و فیض کاشانی که خود در علوم حدیثی نیز صاحب نظر هستند به این حدیث استناد نموده اند. این مطلب به اعتبار حدیث کمک شایانی می کند.

بر اساس تحلیل کمی حدیث کنز نتایج زیر به دست آمد:

به لحاظ سیر تاریخی استفاده از حدیث «کنت کنزا مخفیا» در نمونه بررسی شده بیشترین فراوانی حدیث در قرن هفتم هجری قمری و کمترین فراوانی در قرن سوم هجری قمری بدون ذکر حدیث است.

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۸۸ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع ۲۷۹ بار این حدیث ذکر شده است. یعنی به طور متوسط در هر اثر ۲/۵ بار آمده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث در کتاب «تفسیر المحيط الاعظم» نوشته سیدحیدر آملی (م ۷۹۴ق) آمده است. در ۲۲ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۵ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

با توجه به فراوانی کمی این حدیث در طول تاریخ و ذکر این نکته که عارفان مسلمان به سند حدیث بی اهمیت نبوده اند می توان رابطه مستقیمی بین معتبر بودن حدیث کنز با کثرت استفاده از آن در منابع عرفانی در نظر گرفت.

منابع

الف) کتاب

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر
۳. ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۴. بی تا، الفتوحات المکیة، بیروت، دار الصادر
۵. اسفرائینی، نور الدین عبد الرحمن، ۱۳۵۸، کاشف الأسرار، تهران، موسسه مطالعات اسلامی
۶. آملی، سیدحیدر، ۱۴۲۲ق، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، قم، نور علی نور

۷. حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲ق، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، بیروت، اعلمی
۸. حکیم ترمذی، محمد، ۱۴۲۶ق، ریاضه النفس، بیروت، دار الکتب العلمیه
۹. سمعانی، احمد، ۱۳۸۴، روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتاح، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۰. سمنانی، علاء الدوله، ۱۳۸۳، مصنفات فارسی سمنانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۷۷، شرح مصباح الشریعہ، تهران، پیام حق.
۱۲. شیخ بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۸۴، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، تهران، حکمت
۱۳. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر، ۱۳۷۶، کامل بهایی، قم، مؤسسه طبع و نشر
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۶۱، احادیث معنوی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر
۱۵. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۴۲، کلمات مکنونه، تهران، فراهانی
۱۶. گنابادی، محمد بن حیدر سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، بیان السعاده فی مقامات العبادہ، بیروت، اعلمی
۱۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة
۱۹. مولوی بلخی، مولانا جلال الدین، ۱۳۸۶، فیہ ما فیہ، تهران، انتشارات نگاه
۲۰. میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدۃ الابراز، تهران، امیر کبیر
۲۱. نسفی، عزیز الدین، ۱۳۷۹، بیان التنزیل، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

ب) لوح فشرده

۱. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۶۸، عرفان ۳، قم، نور